

بسیاری از رسانه‌های خبری جهان همچون «آسوشیتدپرس» ایتارتاس، بواس‌ای‌تودی، نیویورک‌تایمز، بی‌بی‌سی و رویتر، سخنان روز پنج‌شنبه رئیس‌جمهور در کرج را نخستین تهدید خاتمی برای استعفا تلقی کرده‌اند. خاتمی گفته بود: «ما ارباب مردم نیستیم، نوکر مردم هستیم و افتخار می‌کنیم که با رأی مردم روی کار می‌آییم و اگر روزی مردم ما را نخواستند نیز کنار می‌رویم.»

سخنان خاتمی حاوی جملات تندتر و صریح‌تری نیز بود که به خوبی نشان‌دهنده ناراضی‌تری وی از روند رویدادها و سیاه‌نمایی‌های موجود بود. همزمانی اظهارات خاتمی با انتشار نامه‌های سرگشاده‌ای خطاب به رئیس‌جمهور، بسیار معنادار است. محمدرضاخاتمی دبیرکل جبهه مشارکت و دکتر عبدالکریم سروش از جمله کسانی بودند که با انتشار نامه‌های سرگشاده به خاتمی، تندترین انتقادات را متوجه او کردند. بحث «استعفا» تاکنون در دو فاز در سطح حکومت مطرح شده است:

۱- خروج از حاکمیت، که عمدتاً توسط مجلسیان مطرح شد و تجربه هم‌نشان داد که بیشتر یک بلوف سیاسی بوده است.

۲- استعفای خاتمی، که بیشتر توسط اطرافیان خاتمی یا جناح‌های اصلاح طلب و منتقد مطرح شده است.

سخن اخیر خاتمی گرچه حرف تازه‌ای نیست و او پیشتر در واکنش به تقاضاهای استعفا، گفته بود تا وقتی مردم بخواهند، می‌ماند، اما طرح این بحث در فضای تب‌دار کنونی کشور، پرمفهوم و قابل تأمل است.

اما سؤال اصلی این است که متعاقب استعفای احتمالی رئیس‌جمهور، چه تحولی قرار است صورت بگیرد و چه کسانی از این تحولات احتمالی سود خواهند برد؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا بخشی از گزارش اخیر سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا «CIA» درباره ایران را مرور می‌کنیم؛ بر طبق گزارش سیا: ۱- دولت بوش قادر به سرنگونی بالفعل رژیم

یادداشت روز

لنگرگاه جنبش اصلاحات

حمید ضیایی پرور ziaiy@journalist.com

کنونی ایران نیست ۲- آمریکا توانایی متزلزل کردن رژیم ایران از طریق انجام عملیاتی گسترده را نیز ندارد. ۳- اعتراض‌های دانشجویی نمی‌تواند تأثیری در متزلزل کردن ساخت نظام ایران داشته باشد چون دانشجویان معترض خواستار سرنگونی نظام ایران نیستند بلکه خواهان بهبود ریشه‌ای آن از طریق اعطای صلاحیت‌های بیشتر به خاتمی هستند. ۴- دولت آمریکا باید از هر نوع حمایت مستقیم خود از جبهه متحد دموکراتیک امتناع کرده اما به طور محرمانه از آن حمایت کند ۵- بهترین راهکار برای برخورد با مسئله بغرنج ایران، استفاده از روش چماق و هویج بطور توأمان و همسوست، فشار به ایران برای جهت‌گیری از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و پیشنهاد مذاکره در ژنو و چند پایتخت دیگر جهان مورد تأیید است. در گزارش سیا تصریح شده: «اگر چه دولت آمریکا از پروژه استعفای خاتمی حمایت می‌کند، اما وی در مقابل دولت آمریکا حاضر نیست با رفتار خود به استراتژی آمریکا کمک کند. خاتمی همچنان می‌خواهد به مسئولیت‌هایش با تعهد عمل کند و مانع هر رفتاری شود که در کشور باعث بروز تشنج و رویارویی شود.» بسیاری از رویدادها و موضع‌گیری‌های بین‌المللی در چند هفته گذشته با خط‌مشی‌های ارائه شده در گزارش مذکور هم‌خوانی دارد از جمله: سخنان پاول مبنی بر عدم حمایت یا دخالت در ناآرامی‌های اخیر ایران، فشار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای تسلیم شدن ایران به اعضای پروتکل الحاقی NPT موسوم به ۲+۹۳، تصویب لایحه به اصطلاح «حمایت از دموکراسی در ایران» در کنگره آمریکا و دامن زدن به بحث «استعفای خاتمی» توسط رسانه‌های تحت نفوذ بین‌المللی.

تمام کسانی که به نوعی از شنیدن خبر استعفای احتمالی خاتمی، قند

در دلشان آب می‌شود چنین تصویری از فردای استعفا دارند: هرج و مرج، اغتشاش، مختل شدن روند اداره کشور، میلیتاریزه شدن فضای سیاسی، انسداد در قوه مجریه، انتخابات زود هنگام و تغییر سیاست‌های اصلاح طلبانه و تشدید چالش‌های موجود میان جناح‌های سیاسی و قطب‌بندی شدید جامعه. این بهترین موقعیت برای فشار نهایی بر ایران از سوی بیگانگان است.

اما راه چاره چیست؟ و چگونه می‌توان مانع تحقق چنین رخدادی شد؟ در پاسخ به این سؤال باید اذعان داشت هنوز ساز و کارهای قانونی کشور دچار انسداد نشده است، اگرچه چالش و اصطکاک جناح‌ها و تفکرهای سیاسی بسیار شدید است اما پایه‌های نظام مستحکم‌تر از آن است که چنین اصطکاک‌هایی منجر به تزلزل یا فرسایش آن شود.

جنبش اصلاحات که خواست عمومی مردم و مسئولان عالی‌رتبه کشور است همچنان با قوت و قدرت و البته همراه با تحمل هزینه‌ها و تلفات، به پیش می‌رود. پرداختن این هزینه‌ها نشانه حیات و موثر بودن این جنبش است. آرامش و وقار و متانت خاتمی لنگرگاه جنبش اصلاحات است و تعبیر این رفتار به سکوت یا سازش یا داداگری صحیح نیست رسیدن به آرمان‌های اصلاحات، مستلزم استفاده قانونی از تمام ظرفیت‌های نظام است و رادیکالیزه شدن حرکتها، سمی مهلک برای حرکت اصلاح طلبی است و اتفاقاً وجه افتراق حرکت‌های خشونت‌آمیز و براندازانه با جنبش اصلاح طلبی، نفی اقدامات تند و خشن است.

و سرانجام اینکه مهمترین خطری که نظام را تهدید می‌کند، ناامید و مأیوس شدن مردم از مشارکت در تعیین سرنوشت خودشان است انتخابات ۹ اسفند دقیقاً به همین دلیل زنگ خطر بود و باید کاری کرد که تحت هیچ شرایطی، چنان حادثه‌ای تکرار نشود. مادام که مردم در صحنه باشند و نظام را دارای مکانیزم‌های قانونی و توانمند برای اجابت خواسته‌هایشان بدانند، هیچ قدرت خارجی نخواهد توانست امری را بر آنها تحمیل کند، اما اگر نظام از پشتوانه مردمی خالی شد، شکستن آن برای دشمن چندان سخت نخواهد بود.